

الضاد وكان بعدة فرجة في بعض الصلوة وأيام الزكوة والصدقات بعد اذان
 از حرمه دیگر آواز آمد که آن الذي ورث النبوة والهدى بعد من مریم
 من قریش احمد بعد اذان سواع رسیدیم که دور و باه کردوی می
 کردند و برای لیسنده و هدیه که کردوی نهادند می خوردند بعد اذان
 پای برداشته و بروی بول کردند و من درین معنی گفته ام **اَرَبُّ سُبُلِ**
الشَّعْلَانِ بر است **لَقَدْ ذُلَّ مِنْ بَأْتِ عَلَيْهِ الشَّعْلَانِ** و این وقتی
 بود که رسول صلی الله علیه و سلم بمدینه هجرت کرده بود مدینه آمدیم و با خود
 کسی همراه داشتیم و آن روز نام من ظالم بود و نام سک من راشد چون
 پیش رسول صلی الله علیه و سلم رسیدیم پرسید که نام تو چیست گفتم ظالم گفت
 نام سک تو چیست گفتم فرمود که کو نام تو راشد باشی و نام سک تو
 ظالم اسلام آوردیم و با وی بیعت کردم بعد اذان از وی در دیار
 خود اقطاع طلبیدم مقدار یک سب دویدن و سه سک دست انداختن
 برای من تعیین کرد و معلم بمن داد و آب دهن مبارک مرا بخا ندم
 و فرمود که این را در بالا آب زمین خود فرو بر و مردم اذان آب
 از تو زیادت آید منع کن راشد چنان کرد چشتم آب شیرین پیدا آمد
 و بر آنی خله نشاند و ما مل آن دیار به نیت شفا آنجا غسلی کنند و
 آنرا تا رسول نام نهاده اند و گویند که سکمی که راشد بدست خود
 انداخت بجای رسیده است که از همه دیر و نوبت **وَاذْكُرْ آيَاتَ**
 که روزی رسول صلی الله علیه و سلم با اصحاب نشست بود ناگاه شمر سواقی

می خواند

می خوانی تشکیک در وی نکرده و سختی سفر بروی پیدا آمده است و پرسید
 که محمد در میان شما کدام است اصحاب با شارت رسول صلی الله علیه و سلم
 کردند گفت ای محمد اول تو عرض میکنی بر من آنچه خدای تعالی بآن فرموده
 یا من عرض کن آنچه منم از آن خبر داده است رسول صلی الله علیه و سلم
 اسلام بروی عرض کرد بعد اذان وی گفت یا رسول الله منم غسان بن
 مالک الحارثی در میان ما صحنی بود که نزدیک وی قربانی می کردیم روزی
 عصام نام مردی نزدیک وی قربانی می کرد چون اذان فارغ شد
 از درون آن صحن آواز آمد که یا عصام یا عصام بلغ الانام جاء الام
 و بطلت الاضام و حقت الدماء و وصلت الارحام فطهرت الخفیه
 و السلام عصام اذان تبرید و بیرون آمد و ما را اذان خبر داد بعد
 اذان خبر تو ما آمد بعد از چند روز دیگر مردی طاری نام پیش آن
 صحن قربانی می کرد از درون آن صحن آواز آمد که یا طارقی یا طارقی
 نبعت النبی الصادق جاء بوجی ناطق من العزیز الخالق وی نیز بیرون
 آمد و آنرا با ما گفت و اخبار تو در میان ما قری تر شد بعد اذان
 بچند روز دیگر من نیز پیش آن صحن قربانی می کردم چون فارغ
 از درون وی آوازی بلند برآمد بزبان فصیح که یا غسان بن مادم
 الحق نبیاً بیناً ما لى صبراً للسلامه کونجاً زلیله الدائم هذا و اعدا
 الی یوم البینه بعد اذان آن بت از زمین بلند شد و بروی افتاد
 رسول صلی الله علیه و سلم و اصحاب دی چون این را شنیدند بکبر گفتند

جاء